

درباره "تعرض انقلابی"

"در دوره انقلاب جهانی حزب کمونیست ذاتا حزبی تهاجمی، حزبی در جنگ با جامعه سرمایه داری است. وی باید هر مبارزه دفاعی را گسترش داده و تشدید کرده، آنرا تبدیل به نمله به جامعه سرمایه داری بنماید."

(قطعنامه کنگره سوم بین الملل سوم: درباره تاکتیک)

سرمایه داری ایران و دولت مذهبی مدافع آن در بحران عمیق فرو رفته اند. روحانیت شیعه حاکم، پس از قیام وظیفه سرکوب انقلاب و دست آورد های قیام را بهیچ وجه داشت. علیرغم تمام کوشش های خود نتوانست توده ها را بطور گسترده سرکوب کند. وی موفق به بازسازی یک دولت مقتدر نگردید. عبارت دیگر نتوانسته است حاکمیت خود را تثبیت کند. انقلاب سوم ایران علیرغم ضرباتی که بر آن وارد شده است، علیرغم اینکه حملات دولت مذهبی به آن افزون تر گردیده است، معینا شکست نوردیده است. رودر رویی اساسی و نهایی میان توده ها و دولت ضد انقلابی هنوز در پیش است. روحانیت حاکم دیگر فاقد آن پایه وسیع توده های سابق خود است. وی بعنوان مزدور برج بورژوازی نه تنها به هیچ یک از خواست های توده ها جواب نگفته است بلکه بدلیل ماهیت خود به بحران افزوده است. بحران عمیق جامعه ایران، کمبود منابع تولید سرمایه داری، بیست با دفاع سرسختانه قدرت حاکمه از آن، شدید تر و عمیق تر شده است. به عبارت روشن تر حاکمیت حاکم نتوانسته است، به هیچ کدام از تکالیف تاریخی انقلاب پاسخ گوید. در نتیجه بحران دامن زده است. نه طبقه کارگر، نه دهقانان، نه ملیت های ستمدیده، نه زنان، نه نوجوانان و سیمای از تهیدستان شهری هیچ کدام به خواست های خویش نرسیده اند. چشم انداز توده ناروشن است و قدرت حاکمه چیزی بجز حمله به حقوق زحمتکشان، فقر و فلاکت به آنان نخواهد داد. بنابراین هر روز شاهد برش وسیع تر توده ها از حاکمیت روحانیت هستیم. برش توده ها روحانیت گرایش قوی و نیرومند این دوره است. پس از جنگ اگرچه این گرایش کند شد و اما سرعت در سطح وسیعتری شدت یافت. عجز و ورشکستگی و فساد روحانیت و ناتوانی آن در عقب راندن اجام نظامی عراق این گرایش را شدت بخشیده است. این گرایش علیرغم نفوذ و عملکرد ایدئولوژیک بات حاکم جریان دارد.

طبقه کارگر، بعنوان تیروی محرکه و قلب انقلاب هنوز وارد رویا رویی قطعی و تعیین کننده به این طبقه خود، و دولت آن نشده است. نیروهای تعیین کننده هنوز در راهند. بولتاروسیل خود را برای این تیردها آماده کند. بیروزی یا شکست انقلاب ایران به این امر بستگی خواهد داشت.

ولی بولتاریا در صورتی برای این نبرد آماده خواهد بود که در سازمان های وسیع مبارزاتی (شوراهای سراسری واقعی) متشکل شده . و به برنامه انقلابی برای نبرد نهایی یعنی برنامه تسخیر قدرت مسلح باشد . در آن صورت بولتاریا می تواند توده ها را که به هیچ یک از خواسته های خویش دست نیافتنند و توهم شدن از رهبری ارتجاعی فرو می نهد . بگرد برچشم خویش بسج . و آنها را رهبری کند . همه چیز در گرو مسلح شدن بولتاریا به سازمان های رزمنده و برنامه انقلابی . که در گرو دست یافتن بولتاریا به استقلال سیاسی است . امروز با آشکار شدن بحران هیات حاکم و ماهیت طبقاتی و ضد انقلابی آن از یکسو و تشدید روزافزون بحران از سوی دیگر مبارزه جوی توده ها و در رأس آنان بولتاریا . روز به روز افزایش می یابد . و زمینه سازمان یابی سراسری بولتاریا و پذیرش برنامه انقلابی از سوی آن فراهم می گردد . ولی این فراخند خود بخودی انجام خواهد گرفت . و وظیفه پیشگان انقلاب بولتاریاست که مبارزات آن را به این سمت سوق دهند . بزرگترین تعرض انقلابی قدم گذاردن در این مسیر است .

بحران اقتصادی . بی برنامه گی دولت و سیاست های سرکوبگرانه و تحریک آمیز هیئت حاکم کشور و بیست جنگ داخلی سوق می دهند . بولتاریا نباید بدون ایجاد سازمان های سیاسی و وحشت آمیز طبقاتی بداخل جنگ داخلی کشانده شود .

بنابراین ضروری انقلابیون در گرو حل بحران رهبری بولتاریاست . ساختن یک حزب سوسیالیستی بولتاریا . به برنامه ای که مختص انقلابی قدرت و چپانند از سوسیالیسم را نه به عنوان هدفی نهایی بلکه به عنوان هدف فرعی داشته باشد . وظیفه مهم و اساسی است .

فرآیند بونی توده ها از حاکمیت روحانیت از ضاع سلطت را به دستو شرایط بیست انقلابی سوسیالیست . از سوی دیگر بحران عمیق طبقه حاکم . روزافزونی دولت مذهبی آنرا تشدید و تسریع کرده و نتیجه خود بحران سیاسی است تمهین می یابد . فرا رسیدن تریب الوق این وضعیت . سلب تکلیف حزب انقلابی توده ای . حزب کمونیستی یا برنامه انقلابی و حلقه توده ها را بدور یک رهبری و برنامه انقلابی . پیشانی تریب مطرح و بلورین توده ها است .

بنابراین سلفی تاکتیکی که باید حل بشود . عبارتست از جلب اکثریت طبقه کارگر کمونیست به برنامه انقلابی به سوسیالیسم و مبارزات در آن .

اکنون هر قسمی که مارکسیست های انقلابی بزی دارند . در این معنا اهمیت فوق العاده کمی می کند . هر اقدام تاکتیکی غلط در این شرایط منجر به ماتریوی پیشوا انقلابی آنرا توده ها می شود . اما برعکس است که اولین پیش شرط اتخاذ قدم های صحیح تاکتیکی چیست . پیش از هر چیز داشتن یک برنامه روشن انقلابی پیش شرط هرگونه عمل انقلابی است . بر داشتن هر قسم تاکتیکی صحیح و انقلابی بدون یک برنامه انقلابی ممکن و دشوار نیست . سلفی تاکتیکی و بی برنامه گی نمی تواند از یک بگر حمله کنند . آنها یا هم بیوفه و همسنگی دارند .

بنابراین هر یک از این دو نقطه نظری ضروری است : برنامه حزب انقلابی باید برنامه ای باشد برای تسخیر قدرت سیاسی توسط بولتاریا که در این دوران هر چه شرایطی . حزب انقلابی . ثبات سیاسی حزب تاجیک . جوی هر چه با تمام سوسیالیست های رزمنده و می یابد هر مبارزه طبقی و کوشش ها در عرصه حکومت آنرا به تمام طبقه سوسیالیست ها تبدیل نماید .

این حالت تنها حزب انقلابی را است که می تواند جزیره را که شرایطی که در آن قرار دارد قرار داده است . در دورانی که شرایطی به اشتباه در جریب و بلوغ خود رسیده است . حزب انقلابی از طریق تمهین . تبلیغ و شرکت مستقیم در مبارزه توده های کارگر . رهبری

انقلابی مبارزه را بدست گرفته و در مسیر مبارزه بیک حزب انقلابی توده ای بزرگ بوجود می آورد . به عبارت روشن تر حزب انقلابی نمی تواند به تبلیغ و تهییج اکتفا کند . حزب انقلابی باید در مبارزات توده ها شرکت کند و آنها را رهبری نموده . رزمندگی و مبارزه جوی را در توده ها بیدار کرده و آنها را سازماندهی کند .

بنابراین آنچه که در فوق گفته شد . حزب انقلابی برای اتخاذ تاکتیک صحیح نه تنها باید دارای برنامه انقلابی و صریح و روشن باشد بلکه باید از وضعیت و شرایط سیاسی درک روشنی نیز داشته باشد . وضعیت سیاسی تنها به تحلیل از ماهیت طبقاتی و ویژگی دولت ختم نمی گردد . بلکه بایستی درک صد درصد عینی از نیروهای طبقاتی و مناسبات متقابل آنها داشت . قبل از هر اقدام سیاسی محاسبه دقیق نیروهای طبقاتی ضروری است . در غیر این صورت تاکتیک های اتخاذ شده چیزی بجز یکسری اعمالی که به گسیختگی نیروها منجر می گردد بدنبال نخواهد داشت .

بهترین مثال در این زمینه تاکتیک های سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر است . مخصوصا برگزاری تظاهرات ۲۳ دی برای بازگشایی دانشگاه ها . سر مقاله "بیکار" ۱۰ بنام تعرض انقلابی . تئوری تاکتیک های از نوع تعرضی ۲۳ دی را تدوین می کند . آنچه که "بیکار" نشان می دهد عدم درک اش از تعرض انقلابی است . یا بهتر بگوئیم درک بچگانه و آنارشیستی اش از تعرض انقلابی . بنابراین ضروری است که بطور گذرا نگاهی به تظاهرات ۲۳ دی و تئوری "بیکار" بیاندازیم . تظاهراتی که توسط "بیکار" و سه سازمان دیگر فراخوانده شد با موفقیت برگزار نشد . "بیکار" روز بازگشایی دانشگاه و شعار بازگشایی دانشگاه را در این مرحله "حلقه اصلی" . "تلفظ جنبش" . "دارای نقش اساسی" . "نقطه اتکایی برای توده ها" می نامد .

"حلقه اصلی" و . . . با حمله دولت تبدیل به حلقه گمشده گردید . علیرغم ادعاهای "بیکار" که تنها تظاهرات موفقیت آمیز نبود بلکه سرکوب نیز شد . به عبارت دیگر تظاهراتی برگزار نشد و در نتیجه به هیچ کدام از هدف های خویش دست نیافت . "بیکار" از برگزاری تظاهرات پنج هدف را دنبال می نمود که به هیچ کدام دست نیافت . در عوض سر مقاله "بیکار" می نویسد :

"برگزاری این تظاهرات ملی علیرغم ضعف ها و ناپسامانی های آن . . . به رژیم فهماند که توده های کمونیستی مصمم هستند با درک شرایط موجود . دست به تعرض زده و با همراهی جنبش توده ای آنها به زیر هژمونی خود درآورد .

و به زعم حسین روحانی در مصاحبای در همان شماره :

"توس و وحشت رژیم از این راهپیمایی بیانگراین است که تیر ما کاملا به هدف اصابت کرده است . و "حملات و سرکوب دشمن را تحقیر" نموده است .

بر واضح است اول اینکه دشمن طبقاتی بداند "بیکار" "مصمم" است یا نیست هیچ چیز میسر نمی دهد . ثانیاً "ترساندن" رژیم نیز هیچ مسالهای را حل نمی کند . ثالثاً "تحقیق دشمن جو خفان" نیز ادعای بی جا و بی معنی است . از یکسو تظاهرات سرکوب شد در حالیکه پیش تحقیر شد که تظاهرات می توانست طبق برنامه قبلی برگزار شود . از سوی دیگر این ادعا که "فغان شکسته شد . بیش از آن خیال بردازانه است که نیاز به توضیح داشته باشد .

اما تاکتیک "بیکار" تعرض آنارشیستی است و بهر قیامت "مصمم" است این تاکتیک را دنبیال روی می خواهد این نوع تاکتیک را در "سایر عرصه ها و بویژه در عرصه جنبش کارگری" بیکار به عبارت دیگر "بیکار" "مصمم" است به تنهایی با شیوای کاملا فرقه گرایانه . در حالی که رگر سازمان های طبقاتی اش در سطح پراکنده ای است . آنها به یک رودرویی نهایی و

گسترده با هم بکشند چنانکه می‌خواهد چنین تظاهراتی می‌تواند "با بسیج توده‌های زیر را بود روزی یک نبرد عظیم توده‌های قرار دهد و در شکستن جو موجود پس موثر افتد و ...".
چگونه است هر آنچه صورت کم کم تظاهرات ۲۳ می‌تواند را بود روزی یک نبرد عظیم توده‌های قرار داد و واقعیت نشان داد که تظاهرات برگزار کند - تحقیقاتی از هواداران سه سازمان سیاسی نه تنها یک نبرد عظیم توده‌های نبود بلکه تجسم تاکتیک تهاجم آناارشیستی سازمان "بیکار" نیز بود.

پس چه باید است که "بیکار" به دنبال تظاهرات توده‌های و گسترده‌های نیست که بتواند مثلا "جو خفقان را بشکند" بلکه "بیکار" بدنبال اینست که خود به عنوان یک سازمان جای توده‌ها را گرفته و بجای آنان دست به عمل بزند.

واقعیت اینست که اگر بیکار می‌توانست دست به چنین بسیج‌های توده‌های که بتواند دوپسک نبرد عظیم روبروی دولت قرار بگیرد و در بخش‌های دیگر مبارزه طبقاتی دست به چنین "تعرض" بزند، آن وقت با یک فاجعه روبرو می‌شدیم - این نوع اعمال نتایج جز پراکندگی و گسیختگی نیروها را بدنبال نخواهد داشت - لندن می‌گوید:

"گسل پشاهنگ به نبرد قطعی، مادامی که تمام طبقه و توده‌های وسیع خط مشی بیطرفی خیراند پشانغی را نشکاف به وی در پیش گرفته و ناتوانی کامل خود را در پشتیبانی از دشمن وی نشان ندادند، نه تنها سفاقت بلکه خیانت خواهد بود."

تهاجم انقلابی در این شرایط یکسره متفاوت از آن "تعرض انقلابی" است که سازمانهایی از قبیل "بیکار" در نظر دارند. در این شرایط وظیفه کمیونست‌هاست که به گسترش، تعمیم، هماهنگی و تمرکز شوراها کارخانه دست بزنند. سازماندهی طبقه کارگر و کمک به ساختن تشکیلات کارگری خود یک تهاجم انقلابی به جامعه سرمایه داری است. بولتاریا باید خود را برای بدون نهایی با دشمن طبقاتی آماده کند: یعنی باید خود را برای تسخیر قدرت آماده کند. بدون نهادهای طبقاتی سیاسی خود قادر نخواهد بود رهبری مبارزات مستعدگان را بدست گرفته و جامعه را از بحران بدر ببرد. بولتاریا در مبارزه خود علیه حمله دولت به حقوق دموکراتیک بطور کل باید پیشقدم بشود. حقوق دموکراتیک و کسب آزادی سیاسی تنها از طریق مبارزه پیگیر طبقه کارگر بدست خواهد آمد. این حقوق و آزادی‌های سیاسی برای خود سازماندهی طبقه نهایت اهمیت را دارد. آزادی طبقاتی، جمعیت، اعتصاب، تحصن و راهپیمایی برای طبقه کارگر بطور اخص و دیگر زحمتکشین بطور اعم امری حیاتی است.

اکنون کمیاب‌تره برای حقوق دموکراتیک در مملکت ارج گرفته است. زمین شرکت بولتاریا، با برنامه دموکراسی انقلابی، محو مبارزات توده‌ای از لحاظ معنی فراهم است: پیشگامان بولتاریا باید در جهت تبدیل این امکان بالقوه به فعل مبارزه کنند. این مبارزه، مبارزه ایست برای روشنگری در میان بولتاریا، بی‌سوم ضرورت این مبارزه و چونگی شرکت مستقل بولتاریا در آن، و ماهیت برنامه دموکراسی انقلابی بولتاریا.

اما بولتاریا برای کسب رهبری مستعدگان و زحمتکشان، برای جلب آنان، برای تمرکز مبارزات محلی و ملی مرکزی تهن مسائل، نیاز به یک تهاجم سیاسی دارد. وی نیاز به شعاری دارد که تبلور دیدها و مشکلات تمام مستعدگان بوده و بتواند آنها متحد کند. شعاری که مبارزات بولتاریا را جهت وجود این زبان واحد بدهد. این شعار سیاسی، شعار مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی است. بولتاریا با طرح این شعار سراسری، تهاجم سیاسی خود را علیه قدرت حاکمه جهت می‌دهد و به آن چشاند از ملوس و روشن می‌بخشد.

حزب انقلابی نمی‌تواند به مسائل سوزان کنونی پاسخ بدهد اگر دارای یک برنامه انقلابی یعنی برنامه انتقالی نباشد و اگر از وضعیت و مناسبات متقابل طبقات درک صحیحی نداشته باشد.

وظیفه مارکسیست‌های انقلابی این نیست که خود بجای توده‌ها دست به عمل بزنند بلکه وظیفه شان شرکت مستقیم در مبارزات توده‌های کارگر و غیر بولتاریا، رهبری این مبارزات و امسوزدن خصلت رزمندگی به آن است. وظیفه مارکسیست‌های انقلابی مبارزه بی‌امان و شجاعانه در صحنه اول مبارزات توده‌هاست. جنگیدن بر سوخواست‌های انتقالی، سازماندهی طبقه کارگر، و گسترش سازماندهی طبقه کارگر، شعار مرکزی امروز چنین است. سازماندهی، سازماندهی و باز هم سازماندهی. برای مبارزه قاطع با دشمن طبقاتی.

"بیکار" هنگامی که خود را بجای توده‌ها می‌گذارد، روبرویی خود با دولت را روبرویی عظیم توده‌های می‌نامد. وی ترجیح می‌دهد که یک تنه به جنگ اختناق برود. سازماندهی توده‌ها؟ آناارشیست‌ها پاسخ می‌دهند که خیالمان هاتو توده‌ها را سازماندهی دهند! اتحاد منطقی شوراها کارخانه‌ها، اتحاد شوراها در سطح استان و بالاخره در سطح کشور؟ خیر! سازمان "بیکار" بجای تمام اینها کافی است. برنامه انقلابی؟ "بیکار" حتی نیازی به نزدیکی شدن به آن احساس نمی‌کند! "محاسبه" صد و صد ابژکتیو کلیه نیروهای طبقاتی و مناسبات متقابل آنان قبل از هر اقدام سیاسی؟ "بیکار" حتی ضرورتی ندیده است که بدان اشاره کند و قدمی در راه فهم آن بردارد. چرا که بیکار از "تاکتیک تعرض انقلابی" تاکتیک تعرض آناارشیستی را می‌فهمد.

ابورتونیزم تسخیر انقلابی قدرت توسط بولتاریا را بدست فراموشی می‌سپرد و در نتیجه تاکتیک‌های ابورتونیزمی اتخاذ می‌نماید تاکتیک‌هایی که هیچگاه به تسخیر قدرت ختم نخواهد شد و هیچگونه پیوندی بین آند و نیست. رشد ابورتونیزم در جنبش "چپ" ضربات فراوانی زده است. اما روی دیگر سکه "ابورتونیزم"، آناارشیزم است. "آناارشیزم اغلب بی‌کفایتی در مقابله معاصی ابورتونیزمی جنبش کارگری بوده است. هر دو این دیدم‌های زشت مکمل یکدیگر بودند. مبارزه علیه آناارشیزم همانقدر مهم است که مبارزه علیه ابورتونیزم. تاکتیک‌های آناارشیستی جز به پراکندگی و گسیختگی نیروها منجر نخواهد شد. آنان همواره بدنبال روبرویی‌های نارسو زوه رس هستند که نتیجه‌ای فاجعه آمیز خواهد داشت."

حسین الهی